

سر فصل مطالب برگهای ویژه نامه ۲۲ حوت:

کھ پیام استاد سرور «دانش» معاون رییس جمهور...» ب ۱

کھ سرمقاله (شهید مزاری و طرح انسانی کردن سیاست) ب ۱

کھ روزشمار زندگانی رهبر شهید ب ۲

کھ رهبر شهید در کلام شاعران ب ۳

کھ گفت‌وگو با استاد توسلی غرjestانی، پژوهشگر... ب ۴

به جای سفن اشک قلم

شهید مزاری و طرح انسانی کردن سیاست

نویسنده: علی «امیری» پژوهشگر، نویسنده و استاد دانشگاه ابن سینا

..... ادامه برگ ۳

همیشه در جهان چند تن الهام یافته وجود دارد که ارزش آشنایی با آنها از حد و اندازه بیرون است. (افلاطون)

شهید عبدالعلی مزاری در میان نسل معاصر افغانستان چهره برجسته ای است. این برجستگی صرفا به دلیل کوشش‌های سیاسی و نظامی او نیست که سر انجام به شهادتش در راه هدف و مقصود منجر شد و بدین ترتیب حل شدن در هدف را به عنوان پارادیم تازه در عرصه‌ی رهبری اجتماعی ارئه داد، بلکه بیشتر از آن جهت است که او برای نخستین بار در تاریخ معاصر، اقدام به بهم زنی مناسبات غیر انسانی حاکم بر روابط حکومت و مردم در جامعه‌ی افغانستان کرد. جامعه‌ای که نه تنها سلوک سیاسی حاکمان آن، بل تمام رفتار و روابط اجتماعی در آن از لحاظ انسانی مریض و معیوب بود.

زندگی سیاسی مزاری مانند هر سیاست‌مدار دیگر و نهایتاً مانند هر رهبر مبارز دیگر آکنده از مجموعه‌ای کوشندگی‌ها و فعالیت‌ها و در نهایت مرگ است.

اما میراث یک پیشاهنگ سیاسی و اجتماعی هیچ‌گاه سلسله‌ای از کوشش‌ها و مبارزات نیست. بلکه در پس این همه، نگرش، طرح و اندیشه‌ای قرار دارد که روی هم رفته سوال و پرسش اصلی شخص رهبر را آشکار می‌دارد. “نقش تاریخی” یک رهبر پرسشی است که او در برابر زمانه‌ی خود می‌گذارد. نقش تاریخی یک پیشوا همان دغدغه‌ی اصلی او است که بدان سبب نظام اجتماعی موجود را زیر سوال قرار داده و آن‌گاه فعالیت‌ها و کوشش‌های خود را متوجه ویرانی آن می‌کند تا بر ویرانه‌ی آن، نظام مورد نظر خویش را استقرار بدهد. شخصیت رهبر نیز در همین نقش‌ها و یادگارهای تاریخی تجلی می‌کند. شخصیت رهبر مطابق به نقشی است که در تاریخ از خود زده است و این نقش البته که مجموعه‌ای کار و کوشش و فعالیت و مبارزه و حتا کشته‌شدن نیست، بلکه این همه ظهورات دغدغه‌ی اصلی او است.

اکنون اگر راه و آرمانی برای مزاری قایل هستیم و اگر مدعی ادامه‌ی این راه می‌باشیم، باید از نقش تاریخی او به عنوان یک رهبر سیاسی و اجتماعی سوال کنیم. و با همین پرسش است که می‌توانیم رمز شناسایی شخصیت او را به دست گیریم. مقام او را در تاریخ معاصر باز شناسیم و میزان نیاز و احتیاج خود را به او و راه و آرمان او مشخص کنیم. راه او همان نقشی است که خود در تاریخ زده است و ما باید آن را کشف کنیم. تلاش و مبارزه و رنج و شکنجه، بی‌سابقه نمی‌باشد و صف شهیدان تاریخ بشریت چندان کوتاه نیست و لذا کوشش‌های سیاسی و نظامی و فرهنگی مزاری از صدر مبارزه علیه قوای تعرض‌گر خارجی گرفته تا قیام و مقاومت سه ساله‌ی غرب کابل با تمام طول و عرض و ارزش و اهمیتی که دارد، تنها می‌تواند بازتاب و نشانه‌هایی از هدف اصلی او باشد. پس نقش تاریخی او چیست؟

نقش او “انسانی کردن سیاست” و به تبع آن مجموعه ساختمان وجودی و رفتار و روابط اجتماعی و اخلاقی جامعه است. در تاریخ معاصر افغانستان او یگانه کسی است که اقدام به انسانی کردن سیاست و مجموعه‌ی روابط اجتماعی نموده است. درک درست‌تر از این نقش، زمانی میسر است که متوجه باشیم که موازی مشکل اصل جامعه‌ی افغانستان را در چه می‌بیند. زیرا گروه‌های مختلف مبارزه‌جو در این جامعه بر اساس نوع مشکل شناسی خاصی که داشته اند، هر کدام از طریق شیوه‌ی مخصوصی اقدام به معالجه‌ی درد اجتماعی این جامعه کرده اند. درک نقش تاریخی هر یکی از این گروه‌ها نیز مبتنی است بر درک دیدگاه‌های آنان در باب معضل اجتماعی و مشکل اصلی ملت افغانستان.

نقش مزاری را نه تنها با شناخت مشکل اصلی از نظرگاه او که در یک افق باز هم وسیع تر، یعنی در پرتو شناخت مجموعه‌ی کوشش‌های اصلاح طلبانه و مشکلاتی که این کوشش‌ها را ناگزیر کرده است، به درستی می‌توانیم در یابیم. و این کار، ما را از اشارتی نه چندان مفصل به تاریخ جنبش‌های مبارز و اصلاح‌طلب ناگزیر می‌سازد.

از قریب دو قرن و اندی پیش که قدرت سیاسی در انحصار اندیشه‌های تبعیضی و نژادی درآمد، سعی گردید که این مفکوره‌ها در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی توسعه یافته و بر تمام شئون جامعه استیلا پیدا کند که نتیجه‌ی آن نفاق اجتماعی در سایه ی حاکمیت مطلق العنان طائفوی بود. پروژه‌ی استقرار حاکمیت یک طائفه بر اقوام و ملیت‌های مختلف و در مجموع بر ساکنان یک سرزمین توسط امیر عبدالرحمان تحقق پزیرفت. آنچه که این امیر پولادین استقرار داده بود اختناق بود. این اختناق سنت سیاسی هر حاکمیتی شد که پس از وی در عرصه‌ی سیاسی این جامعه به ظهور نشسته است و از این پس تاریخ اجتماعی ما در کنش و واکنش یک سیستم منحنط و غیر انسانی با مجموعه‌ای از نیروها و حرکت‌های پراکنده‌ای که به صورت معارض قدرت و سلطه‌ی بی چون و چرای استبداد و ستم تظاهر یافته است، خلاصه می‌شود.

درک درست از همین نیروهای معارض یگانه پیش شرط لازم برای شناخت دقیق کوشندگی‌های سیاسی و نظامی و در نهایت “نقش تاریخی” مزاری و آشکار شدن اهمیت او نه تنها به عنوان یک چهره‌ی برجسته در تاریخ معاصر که به عنوان تنها ایجادگر عهد تازه ی تاریخی از اهمیت بسزا برخوردار است.

تعارض علیه قدرت و تغلب مستقر، نه بر بغاوت و عصیان و نفسانیت مبتنی بوده و نه بر ستیزه‌جویی و طغیان کاری تاریخی. بلکه صرفاً مبتنی بر حقانیتی بود که تصور می رفت از عیب و اشکال نظام منحنط حاکم ناشی شده و مجوز تعرض و تقابل علیه آن را فراهم کرده است. اما این تعارضات و تقابل‌ها که به صورت سلسله‌ای از جنبش‌های شبه روشن‌فکرانه از مشروطیت گرفته تا مارکسیسم و اسلام‌گرایی جدید را شامل می‌شود از طرح مشکل اساسی جامعه‌ی افغانستان نا توان بوده اند. زیرا این جنبش‌ها به سبب جهلی که راجع به زمان جدید داشتند، نتوانستند به فعالیت‌های خویش عمق بخشیده و آن را از مرحله سطح به ظاهر فرات ببرند و به یک حرکت عمیق و ریشه‌دار و طبعاً مانا و اثر ثمر ادامه برگ ۳

محمداشرف «غنی»، رییس جمهور: شهید مزاری مسیر تاریخ را تغیر داد؛ در شرایط جنگ، او جنگ را راه‌حل نمی‌دانست. شهید مزاری شخصیت است پیام‌های دوام‌دار برای امروز و فردای افغانستان دارد نه دیروز افغانستان.

سرور «دانش»، معاون رییس جمهور: شهید مزاری همان‌گونه که در زمان حیات خویش اختصاص به یک قوم و یک کتله سیاسی نداشت، امروز نیز در انحصار هیچ شخص و یا گروهی نیست.

نشریه

اشک

ویژه نامه ۲۲ حوت

سال: ۶ / شماره مسلسل: ۹۴ / سه شنبه ۲۲/حوت/۱۳۹۶ /۲۴/جمادی‌الثانی/۱۴۳۹ /۱۳/مارچ/۲۰۱۸ /برگ: ۱

پیام استاد سرور دانش معاون رییس جمهور به مناسبت بیست‌وسومین

سال‌گرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و یارانش



کسی که به دنبال عدالت و حقوق انسانی است، در گفتمان شهید مزاری جا می‌گیرد و هیچ کسی از این دایره بیرون نمی‌ماند. به همین خاطر امروز ما به تفسیر موسع و واقعی از شخصیت شهید مزاری نیازمند هستیم. شهید مزاری نه با کسی دشمنی مطلق داشت و نه دوستی دایمی. او به صراحت می‌گفت که هر کسی حقوق مشروع ما را به رسمیت بشناسد، دستش را به گرمی می‌فشاریم و هرکسی که در برابر حقوق انسانی مردم ما بایستد، با او مبارزه می‌کنیم. او به روشنی همه معیارهای دشمنی و دوستی را بیان کرده است و امروز ما تنها ملزم به پیروی از این معیارها هستیم.

خوشبختانه بسیاری از آرمان‌های شهید مزاری امروز تحقق یافته است و مردم افغانستان دستاوردهای مهمی در طی سال‌های گذشته داشته است. کشور ما امروز دارای یک قانون اساسی مردم سالار، نظام سیاسی مبتنی بر قانون و آزادی‌های کامل مدنی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی است. تعدیل واحدهای اداری که یکی از ساختارهای ظالمانه در گذشته بوده است، تا حدودی صورت گرفته و بیش از آن نیز در حال پیگیری و انجام است. رسمیت مذاهب کلان کشور در حد معقول و درخور توجه، پذیرفته شده است و قانون احوال شخصیه بر اساس مذهب هر شهروند تدوین و تصویب شده و تطبیق می‌گردد. تمام مردم افغانستان خود را در آیین نظام می‌بینند و راه برای مشارکت سیاسی و سهیم شدن در اداره و رهبری کشور برای همه اقوام فراهم گردیده است و پلان‌های انکشافی در سراسر افغانستان در حال تطبیق و اجرا است. عرصه‌هایی چون آموزش، تحصیلات عالی و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی برای همه مردم افغانستان فراهم است.

فوق مشکلات و نارسایی‌هایی هم وجود دارد و امیدواریم که در گذر زمان و در پرتو مدیریت درست رهبری حکومت و همدلی مردم، نواقص موجود رفع گردد. تمام تلاش ما این است که بتوانیم مشکلات را به هر ترتیبی که هست از دوش مردم برداریم و آرمان‌های شهید مزاری را یکی پس از دیگری عملی سازیم. خوشبختانه امروز این همدلی در سطح رهبری حکومت به

وجود آمده است که همه ما آرمان‌های انسانی شهید مزاری را چارچوب مناسب و معقول برای عملکرد خویش می‌دانیم و همه به آن باور کامل داریم. ما به کاستی‌ها و نواقص به خوبی آگاه هستیم و بیش از هر کس دیگر نقطه‌های ضعف و ناکارآمدی‌ها و احیاناً کارشکنی‌ها در راستای تحقق عدالت را می‌دانیم. اما می‌خواهیم با صبوری، همدلی و با رویه عقلانی و با مشارکت همگانی، کاستی‌ها و ضعف‌ها را برطرف کنیم. ما هرگز رهبر شهید و مسیر عدالت خواهانه او را فراموش نخواهیم کرد و هم‌چنان بدان پای بند و باورمند خواهیم بود. چون نیک می‌دانیم که تنها رمز بقای عزتمندانه و دفاع از ارزش‌های انسانی، باقی ماندن و پافشاری در مسیری است که شهید مزاری ترسیم کرده است.

بزرگ ترین درس‌های سیاسی که از شهید مزاری می‌توان آموخت، پایداری بر مطالبات برحق مردم، عدالت خواهی، وحدت طلبی، تعامل انسانی با دیگران، مبارزه با تمامیت خواهی، تبعیض و انحصار طلبی است. ما خود را متعهد به این آرمان‌ها و درس‌ها می‌دانیم و امیدواریم که بتوانیم آن گونه که شهید مزاری می‌خواست از راه و آرمان وی حفاظت و پاسداری کنیم. آنچه در این مرحله بسیار حساس و مهم برای همه مردم ما ضروری است، همسویی و هماهنگی بین نیروهای سیاسی و فرهنگی وخبگان ما و اجتناب از تفرقه و خودزنی‌هاست. استاد شهید بیش از هر چیزی دیگر بر اتحاد مردم تأکید داشت و وحدت نیروهای سیاسی را ضمانت همه موفقیت‌های دیگر می‌دانست. این جانب از همه اقشار گوناگون مردم عزیز خود می‌خواهم که بیش از هر وقت دیگر به این امر مهم توجه نمایند و با حفظ همدلی خود در محور آرمان‌های بلند شهید مزاری، زمینه را برای موفقیت‌های بیشتر فراهم سازند.

در پایان به همه شهدای راه عزت و سربلندی افغانستان به خصوص شهدای نیروهای امنیتی و دفاعی کشور درود می‌فرستیم.

سرور دانش، معاون دوم ریاست

جمهوری اسلامی افغانستان

حوت ۱۳۹۶

روزشمار زندگانی رهبر شهید

گردآورنده: صدیقه «نظری»

روز شمار زندگانی رهبر شهید از ولادت تاخاک سپاری پیکرشان، در شماره ۳۳۷ هفته نامه وحدت مورخ ۱۹ حوت ۱۳۷۸ ه، ش در قم به کوشش آقای بصیراحمد «دولت‌آبادی» به نشر رسیده است. به دلیل دسترسی نداشتن به بسیاری از منابع، کمبودها و کاستی‌هایی در این مجموعه وجود دارد. امیدواریم دوستانی که در جریان وقایع بودند ویا دسترسی به منابع دارند نشریه اشک قلم را در تکمیل و تصحیح این (روزشمار) که رسالت مهم ماست، یاری رسانند.

۱۳۲۶، ولادت در قریه نانویی چهارکنت بلخ

۱۳۴۴، دیدار باعلامه شهید بلخی در چهارکنت، مدرسه نانویی

۱۳۴۸، آغاز خدمت عسکری در کابل، گردیز

۱۳۵۰، پایان خدمت عسکری و ادامه تحصیل

۱۳۵۱، آغاز فعالیت سیاسی و ایجاد تشکل اولیه

۱۳۵۱، ورود به ایران و عراق و برگشت به قم و آغاز تحصیل

۱۳۵۵، ورود به عراق و سوریه و بازگشت به ایران

۱۳۵۶، مسافرت دوباره به ایران

۱۳۵۶، برگشت به افغانستان

۱۳۵۷، سفر به ایران، عراق، سوریه و پاکستان

۱۳۵۷، بازگشت به افغانستان (چهارکنت)

۱۳۵۹، سفر به پاکستان و ایران

۱۳۵۹، برگشت به افغانستان (کابل و چهارکنت)

۱۳۶۰، ایجاد نشریه پیام خون در چهارکنت

۱۳۶۰/۴/۱۰، ترک مزار شریف به قصد کابل

۱۳۶۰/۱۰/۲۲، ترک کابل به قصد هرات

۱۳۶۰/۱۰/۲۳، ترک هرات به قصد ایران

۱۳۶۰/۱۰/۲۴، ورود به ایران

۱۳۶۲، تأسیس ارگان نشراتی سید جمال‌الدین حسینی (نشریه حبل الله)

۱۳۶۳/۱۲/۲۴، تشکیل شورای ائتلاف چهارگانه

۱۳۶۵/۳/۴، ترک تهران به قصد افغانستان

۱۳۶۸، تشکیل حزب وحدت در بامیان

۱۳۶۸/۱۲/۱۸، ورود به پاکستان با هیئت از مقامات حزب وحدت

۱۳۶۸/۱۲/۲۰، ورود به ایران با هیئت همراه

۱۳۶۸/۱۲/۲۰، اولین سخنرانی در حرم امام خمینی و دیدار با مهاجرین تهران، قم و اطراف

۱۳۶۸/۱۲/۲۲، سخنرانی در اولین مجمع شیعیان افغانستان، تهران

۱۳۶۸/۱۲/۲۸، اولین جلسه مشترک شورای مرکزی و نظارت حزب وحدت با شورای ائتلاف

۱۳۶۹/۱/۱۶، ورود به مشهد مقدس و دیدار با مهاجرین

۱۳۶۹/۲/۷، سخنرانی در حرم حضرت معصومه (قم)

۱۳۶۹/۲/۸، تعیینات شورای نمایندگی حزب وحدت اسلامی افغانستان در تهران

۱۳۶۹/۲/۹، جلسه شواری مرکزی حزب وحدت اسلامی افغانستان در تهران

۱۳۶۹/۲/۱۶، سخنرانی در جلسه شورای ائتلاف

۱۳۶۹/۲/۲۱، سخنرانی در تهران

۱۳۶۹/۳/۴، سخنرانی در مسجد اعظم قم

۱۳۶۹/۳/۲۷، افتتاح دفتر حزب وحدت اسلامی در تهران

۱۳۶۹/۵/۹، جلسه مشترک شواری نمایندگی و هیئت اعزامی حزب وحدت اسلامی افغانستان

۱۳۶۹/۵/۱۶، تعیین اعضای شورای نمایندگی های حزب وحدت اسلامی افغانستان در شهرها

۱۳۶۹/۵/۱۶، ادغام دفاتر نمایندگی‌های احزاب قبلی در دفتر حزب وحدت اسلامی افغانستان

۱۳۶۹/۵/۲۵، تعیینات پرسنلی تْه گانه دفتر تهران

۱۳۶۹/۷/۲۱، تعیین مسئولین ولایات هلمند، قندهار، نیمروز و فراه

۱۳۶۹/۸/۲۰، تعیینات شورای ولایتی هرات

۱۳۶۹/۹/۱۲، مصاحبه رادیو لندن در رابطه با ادعای نجیب

۱۳۶۹/۱۰/۱۰، اضافه شدن اعضای شورای عالی نظارت

۱۳۷۰، تأسیس مجتمع آموزشی عالی شهید بلخی

۱۳۷۰، تأسیس موسسه گردآوری و تنظیم آثار مرحوم کاتب در قم

۱۳۷۰، عزیمت به سوی افغانستان

۱۳۷۰/۶/۱۰، برگزیده شدن شدن به دبیر کل حزب وحدت

۱۳۷۰، شایعه شدن اسارت و شهادت در نواحی جنوب

غربی کشور

۱۳۷۱/۲/۶، مصاحبه با خبرنگار جمهوری اسلامی ایران

۱۳۷۱/۲/۱۹، ورود از بامیان به مزارشریف

۱۳۷۱/۲/۲۱، ورود به کابل و سخنرانی در جمع مردم

۱۳۷۱/۳/۱۳، اولین جنگ علیه حزب و حدت در کابل

۱۳۷۱/۴/۲۴، پیام به کنگره علامه شهید بلخی

۱۳۷۱/۴/۲۷، دومین جنگ علیه حزب وحدت اسلامی

افغانستان در کابل

۱۳۷۱/۵/۱۷، سومین جنگ علیه حزب وحدت در کابل

۱۳۷۱/۶/۲۱، مصاحبه با صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

۱۳۷۱/۶/۲۳، مصاحبه خبرنگار روزنامه رسالت

۱۳۷۱/۶/۲۶، چهارمین جنگ علیه حزب وحدت در کابل

۱۳۷۱/۶/۳۰، ملاقات با هیئت صلح مناطق مرکزی

۱۳۷۱/۷/۶، ملاقات با جمعی از هنرمندان کشور

۱۳۷۱/۷/۱۱، دیدار با وزیر اطلاعات و کلتور دولت موقت

۱۳۷۱، سخنرانی در جمع بزرگان و منتفدین کابل

۱۳۷۱/۷/۲۷، ملاقات با وزیر خارجه دولت موقت افغانستان

۱۳۷۱/۷/۲۷، ملاقات با سفیر چین

۱۳۷۱/۸/۵، مصاحبه با خبرنگار فرانسوی

۱۳۷۱/۸/۲۸، اظهار نظر در باره شورای حل‌وعقد

۱۳۷۱/۹/۱۴، پنجمین جنگ علیه حزب حدت در کابل

۱۳۷۱/۹/۱۹، ملاقات با رئیس مجتمع فرهنگی جهاد دانش

۱۳۷۱/۹/۱۹، دیدار با وزیر صنایع افغانستان

۱۳۷۱/۱۰/۱۴، ملاقات با سفیر هند

۱۳۷۱/۱۰/۱۵، ملاقات با علاوالدین بروجرى معاون وزارت خارجه ایران

۱۳۷۱/۱۰/۱۶، سخنرانی در روز میلاد حضرت علی(ع)

در کابل

۱۳۷۱/۱۱/۱۸، مصاحبه با روزنامه رسالت درباره مذاکرات ریاض

۱۳۷۱/۱۱/۱۹، ملاقات با خلیل زهاد وزیر ترانسپورت

۱۳۷۱/۱۱/۱۱، ملاقات با اعضای کمیسیون فرهنگی

۱۳۷۱/۱۱/۱۳، دیدار با جنرال همایون فوزی، جنرال

مومن و جنرال غیبی

۱۳۷۱/۱۱/۱۴، پیام به وزیر خارجه ایران

۱۳۷۱/۱۱/۲۰، دیدار با جنرال مجید روزی وجنرال مومن

۱۳۷۱/۱۱/۲۲، ششمین جنگ علیه حزب وحدت (حادثه خونین افشار)

۱۳۷۱/۱۱/۲۲، ملاقات با سفیر جمهوری اسلامی ایران

۱۳۷۱/۱۱/۲۸، مصاحبه با رادیو بی بی سی در باره آتش بس

۱۳۷۱/۱۱/۲۹، ملاقات با جنرال حمیدگل

۱۳۷۱/۱۱/۲۹، ملاقات با سفیر پاکستان

۱۳۷۱/۱۲/۵، مصاحبه با میرویس جلیل در مورد با آتش

بس موقت، در کابل

۱۳۷۲/۱/۴، دیدار ارغنده‌وال (نماینده حزب اسلامی)

۱۳۷۲/۱/۱۸، دیدار منتفدین دشت برچی و نمایندگان

مهاجرین افشار

۱۳۷۲/۱/۱۸، دیدار با جمعی از قومندانان فرقه ۰۹۳

۱۳۷۲/۱/۱۸، دیدگاهی درباره طرح صلح آقای حقّانی

۱۳۷۲/۱/۲۳، دیدار با استاد عرفانی و قومندان علوی

۱۳۷۲/۱/۲۵، مصاحبه با بی بی سی در باره نقض آتش بس

۱۳۷۲/۲/۸، سخنرانی درباره حادثه خونین افشار کابل

۱۳۷۲/۲/۱۰، دیدار با نماینده سازمان ملل متحد

۱۳۷۲/۲/۱۹، تظاهرات مردم قهرمان برچی

۱۳۷۲/۲/۲۱، هفتمین جنگ علیه حزب وحدت اسلامی در غرب کابل

۱۳۷۲/۲/۲۶، پیام به مردم شهید پرور و قهرمان غرب کابل

۱۳۷۲/۲/۲۸، مصاحبه با رادیو بی بی سی

۱۳۷۲/۳/۱۸، دیدار با جنرال مجید روزی

۱۳۷۲/۳/۱۹، سخنرانی به مناسبت عید غدیرغم در کابل

۱۳۷۲/۳/۱۹، ملاقات‌های با انجمن فرهنگی انصارالزهرا و

فاطمه الزهرا

۱۳۷۲/۳/۱۹، ملاقات با گلبدین حکمتیار صدراعظم

۱۳۷۲/۳/۲۳، ملاقات با جنرال مجید روزی

۱۳۷۲/۳/۲۳، ملاقات با معاون وزیر خارجه ایران

۱۳۷۲/۳/۲۶، ملاقات با قومندان گروپ اپراتیفی حزب وحدت

۱۳۷۲، مصاحبه با خبرنگار وحدت اسلامی در سالروز

پیروزی مجاهدین

۱۳۷۲/۴/۷، ملاقات با فرستاده ویژه گلبدین حکمتیار

۱۳۷۲/۴/۸، ملاقات با نماینده سازمان ملل متحد

۱۳۷۲/۴/۱۳، مذاکره با جنرال دوستم

۱۳۷۲/۴/۱۵، ملاقات با هیئت عالی رتبه اتحاد اسلامی

۱۳۷۲/۴/۱۵، مصاحبه با بی بی سی درباره سفر جنرال

دوستم به کابل

۱۳۷۲/۴/۱۶، ملاقات با جنرال دوستم

۱۳۷۲/۴/۱۷، مصاحبه با رادیو بی بی سی درباره مذاکرات

با جنرال دوستم

۱۳۷۲/۴/۳۱، مصاحبه با هفته نامه کابل

۱۳۷۲/۵/۶، دیدار با همایون جریر

۱۳۷۲/۵/۱۱، ملاقات با اعضای انجمن اسلامی جوانان کابل

۱۳۷۲/۵/۱۳، ملاقات با علامه عابدحسین

۱۳۷۲/۵/۱۳، ملاقات با دگروال لولاند مشاور نظامی

سرمنشی ملل متحد در امور افغانستان و پاکستان

۱۳۷۲/۵/۱۶، مصاحبه با خبرنگار فرانس پرس

۱۳۷۲/۵/۲۵، ملاقات با جمعی از معاونین و روسای

وزارتخانه‌های دولت اسلامی افغانستان

۱۳۷۲/۵/۲۵، ملاقات با نمایندگان موسسات خیریه

۱۳۷۲/۵/۲۵، ملاقات با وزیر احیای و انکشاف دهات

۱۳۷۲/۵/۲۸، ملاقات با روشنفکران هزاره

۱۳۷۲/۵/۲۸، ملاقات با ورزشکاران کلوپ میهن

۱۳۷۲/۶/۲، ملاقات با مسئولین مجتمع فرهنگی شهید واحدی

۱۳۷۲/۶/۴، ملاقات با قومندانان و مسئولین نظامی حزب وحدت

۱۳۷۲/۶/۱۱، ملاقات با معین وزارت تعلیم و تربیه

۱۳۷۲/۶/۱۱، ملاقات با تورن جنرال واثق و مولوی میر افغان

۱۳۷۲/۶/۱۱، سخنرانی به مناسبت سالگرد رحلت پیامبر

اکرم و شهادت امام حسن مجتبی در غرب کابل

۱۳۷۲/۶/۱۳، دیدار با مشاور سرمنشی سازمان ملل متحد

۱۳۷۲/۶/۱۴، ملاقات با سرکنسول روسیه در افغانستان

۱۳۷۲/۶/۲۸، ملاقات با نائب سفیر عربستان در افغانستان

۱۳۷۲/۶/۲۸، دیدار با سید اسحاق گیلانی

۱۳۷۲/۷/۱، سخنرانی در بازگشایی دانشگاه کابل

۱۳۷۲/۷/۱، ملاقات با قومندانان ولایت فراه و هلمند

۱۳۷۲/۷/۲، دیدار دگر جنرال حسام‌الدین با رهبرشهید

۱۳۷۲/۷/۳، ارایه دیدگاه درباره کمیسیون قانون اساسی

۱۳۷۲/۷/۴، دیدار با دگرجنرال رثوفی

۱۳۷۲/۷/۷، دیدار با آقای قرقین

۱۳۷۲/۷/۷، دیدار با سفیر عربستان در کابل

۱۳۷۲/۷/۷، دیدار با جمعی از قومندانان مناطق مختلف

حزب وحدت اسلامی افغانستان

۱۳۷۲/۷/۱۱، دیدار با داکتر عبدالرحمن

۱۳۷۲/۷/۱۱، دیدار با اعضای کمیته دومین سمینار بررسی مسایل افغانستان

۱۳۷۲/۷/۱۲، دیدار با استاد توانا

۱۳۷۲/۷/۱۴، دیدار با فرستاده سیاف

۱۳۷۲/۷/۱۸، دیدار با قومندانان جنبش ملی اسلامی در کابل

۱۳۷۲/۷/۲۲، مصاحبه اختصاصی کیهان

۱۳۷۲/۷/۲۲،۲۳، دیدار با جنرال مجید روزی و همایون فوزی

۱۳۷۲/۷/۲۵، ملاقات با محمدکریم خلیلی و آیت‌الله فاضل

۱۳۷۲/۷/۲۶، نظر حزب وحدت در باره پیشنهاد صدارت به آقای گیلانی

۱۳۷۲/۷/۲۶، مصاحبه با رادیو بی بی سی درباره جنگ‌های کابل

۱۳۷۲/۷/۲۹، ملاقات با انجنیر حکمتیار

۱۳۷۲/۸/۱، ملاقات با اعضای شورای صلح غرب کابل

۱۳۷۲/۸/۵، دیدار با دکتر صادق (مدبر) و واثق

۱۳۷۲/۸/۵، دیدار با جمعی از قومندانان ولایات هرات و بادغیس

۱۳۷۲/۸/۶، مصاحبه با مجله الوطن و رادیوی فرانسه

۱۳۷۲/۸/۱۰، دیدار با شورای عالی آزادگان

۱۳۷۲/۸/۱۳، دیدار با قومندانان جنبش ملی اسلامی

۱۳۷۲/۸/۱۴، ملاقات با حشمت الله مجددی

۱۳۷۲/۸/۱۶، ملاقات با سفیر سودان در کابل

۱۳۷۲/۸/۱۸، دیدار باکمیسیون صلح اتحاد و وحدت

۱۳۷۲/۸/۱۹، دیدار با دگرجنرال فوزی

۱۳۷۲/۸/۲۱، ملاقات با نماینده یونیسف

۱۳۷۲/۸/۳۰، مصاحبه در مورد شایعات تازه در کابل

۱۳۷۲/۹/۸، ملاقات با نمایندگان مردم بهسود

۱۳۷۲/۹/۱۱، پیام به مهاجرین مقیم ایران و پاکستان

۱۳۷۲/۹/۱۶، مصاحبه با خبرنگار جمهوری اسلامی ایران

۱۳۷۲/۹/۱۶، ملاقات با نائب سفیر فرانسه

۱۳۷۲/۹/۱۸، ملاقات با همایون جریر و ارغندی‌وال

۱۳۷۲/۹/۲۰، ملاقات با نائب سفیر هند

۱۳۷۲/۹/۲۰، ملاقات با منتفدین و نمایندگان منطقه افشار

۱۳۷۲/۹/۲۱، دیدار از بیماران شفاخانه کارته سه

۱۳۷۲/۹/۲۳، خواستار باستعفاى رییس جمهور و صدراعظم

برای حل چالش افغانستان

۱۳۷۲/۹/۲۳، ملاقات با نمایندگان هیئت صلح

۱۳۷۲/۹/۲۸، دیدار با منتفدین ورث

۱۳۷۲/۹/۲۹، دیدار با نائب سفیر ترکیه

۱۳۷۲/۹/۲۹، ملاقات با مسئول تنظیم نسل نو هزاره

۱۳۷۲/۱۰/۴، ملاقات با مسوولین ولایت وردک

۱۳۷۲/۱۰/۴، ملاقات با همایون جریر

۱۳۷۲/۱۰/۶، دیدار با حدادی سفیر ایران در کابل

۱۳۷۲/۱۰/۸، دیدار با منتفدین بهسود

۱۳۷۲/۱۰/۲۱، دیدار با رییس صلیب سرخ

سال: ۶ / شماره مسلسل: ۹۴ / سه شنبه ۲۲/حوت/۱۳۹۶ / ۲۴/جمادی‌الثانی/۱۴۳۹ / ۱۳/مارچ/۲۰۱۸ / برگ: ۳

ادامه سخن اشک قلم (شهید مزاری و طرح انسانی کردن سیاست)..... از برگ ۱

میدل سازند. برخی از این دست جنبش‌ها که هنوزهم حیات خود را از کف نداده و حضور خود را در جامعه دوام بخشیده اند، برغم گذشت سال‌های فراوان از عمر آن‌ها هنوز از اهداف خود فاصله‌ی دراز دارند.

جنبش‌های معارض افغانستانی چنانکه تاریخ گواهی می‌دهد یکسره در پی تطبیق و اجرای ایده‌ها و ذهنیت‌های شخصی و مورد علاقه خود در جامعه بوده اند و کم‌تر کوشش کرده اند تا از راه طرح مشکل اصلی این جامعه در پی علاج دردها و ناسامانی‌های آن برآیند. خطوط کوشش‌هاب این گروه‌ها البته که دارای تفاوت‌های بیش از حد است و همین امر شاید به زعم برخی مانع از آن باشد که جنبش‌های روشن‌فکری را اعم از مشروطیت و مارکسیسم و اسلام‌گرایی ماهیتا یکی بخوانیم. اما از آن‌جا که این گروه‌ها برغم مشارب متفاوت و اشکال و ساختار گوناگونی که از آن برخوردار اند، در غفلت از طرح مشکل اصلی ملت افغانستان و غفلت از فقدان انسانیت به عنوان نشانه و سمبل از حاکمیت و ایستلای تبعیض و انحطاط در جامعه، با همدیگر اشتراک حاصل می‌کنند، می‌توان آنها را ماهیتاً یکی خواند. اینان هر کدام «از ظن خود یار» این جمامعه شدند و اسرار آن از درون آن جويا نگشتند.

جنبش مشروطیت استقرار نظام مشروطه را تنها احتیاج واقعی مردم می‌دانست، بدو آن‌که وسایل لازم را جهت ورود مردم به این مرحله تمهید کرده ویا مکانیزم استقرار آن را به درستی تشریح و از پایه‌های ارزشی آن درک و دریافت درستی داشته باشد. جنبش کمونیستی هم خود را مصروف ایجاد بهشت موعود کمونیسم کرد. آنان چنان شیفته و شیدا و دالداه ی مرام‌شان بودند که تحقق و همچنان حقانیت و درستی آن را در برابر تباهی و نابودی حتا یک نسل آرزو می‌کردند ولذا از هیچ نوع کشت وکشتار ابا نداشتند. چون مطمئن بودند که بهشت زمینی را تأسیس خواهند کرد و رفاه و آبادانی و امنیت و آسایش را حداقل برای نسل‌های بعدی به ارمغان خواهند آورد.

اسلام‌گرایی نیز در کشورها کارنامه درست و درخشانی ندارد. جنبش‌های جهادی هر یک برای حکومت‌های اسلامی مزعوم خود و در واقع تحمیل و تحقق ذهنیت‌های شان بر جامعه، خون ملت را ریخته اند. حکومت اسلامی که مجاهدین شعار آن را می‌داد هیچ معلوم نمی‌داشت که مردم در آن از چه جایگاهی برخوردارند. گروه‌های متعدد جهادی هر یک می‌پنداشتند که مشکل جامعه‌ی افغانستان همانست که او فکر می‌کند. برجسته‌ترین نمونه‌های حکومت اسلامی از نوع مجاهدین «دولت اسلامی» برهان‌الدین ربانی و «امارت اسلامی» ملا محمدعمر آخوند است.

مزید بر آنچه که گفته آمد این جنبش‌ها عیب و اشکال‌های خرد و ریز دیگر فراوان دارند که فرصت بازگویی آن نیست، و من هم فعلا در مقام آن نیستم که عواقب و پیامدهای بسط و توسعه‌ی اندیشه‌های انفسی و انتزاعی را در جامعه بررسی کنم. این کار طالب مقام و مجال دیگری است. فقط همین توصیف مجمل که از ماهیت مبارزات اجتماعی آورده شد به خوبی کمک می‌کند که اهمیت و نقش شهید مزاری را در تاریخ معاصر درک کنیم. این اهمیت چنان‌که پیشتر نیز یادآور شدیم نه در کوشندگی‌های سیاسی و نظامی و حتا شهادتش خلاصه می‌شود که صرفا از این جهت است که او مدل حل مشکل را عوض کرده است.

اهمیت مزاری در شناخت مشکل جامعه و نیز در ارائه مدلی که برای حل این مشکل کرده است، می‌باشد. او چون درکش از مشکل اصلی جامعه و نیاز اجتماعی ملت با دیگران متفاوت است. او الگویی تازه ایجاد می‌کند و در پی تطبیق ذهنیت‌های خود بر جامعه برنمی‌آید که بدین ترتیب انحصاری را جایگزین انحصار دیگر کند و از استبدادی به استبداد دیگری پناه آورد و به جای اصلاح ابرو چشم را کور کند. بلکه او پیشاپیش در پی درک و شناخت معضل اصلی جامعه برمی‌آید و فقدان روابط و مناسبات انسانی را مورد تأمل قرار می‌دهد. از دیدگاه مزاری صرفا از راه بازگرداندن انسانیت در جامعه و مدار قرار گرفتن انسان است که می‌توان بر معضل اجتماعی ملت افغانستان فایق آمد.

مزاری فقدان رفتار و روابط انسانی و استیلا جور و چهل و تبعیض بر مناسبات آدمیان در جامعه را یگانه معضل این جامعه می‌دانست. لذا با الهام از آموزه‌های توحیدی اسلام، پیام برادری، برابری و کرامت انسانی را سر می‌داد و حل مشکل را در گرو احیاء انسانیت، احترام به انسان و اعتقاد به برابری انسان می‌دید. پیام او پیام انسانیت است. درست است که او یک هزاره ی شیعه مذهب بود. اما او نه نژادگرا بود و نه به بازی‌های فرقه‌ای و مذهبی علاقه نشان می‌داد. هزاره به عنوان یک انسان تحقیر شده که بایستی از او رفع تبعیض و تحقیر گردد برای او مطرح بود و کیش تشیع به عنوان باور اعتقادی انسان، از نظرگاه او ارجمند و شایسته حترم بود و لذا می‌باید همسان با سایر مذاهب اسلامی دارای رسمیت و آزادی در کشور باشد.

با انسانی شدن سیاست و به تبع آن انسانی شدن «رفتار» و «مناسبات اجتماعی» و مدار قرار گرفتن «تقوی» و «کرامت» به جای «زبان» و «نژاد» و نابودی اندیشه‌های تبعیضی و نژادی است که دین و مذهب جایگاه شایسته خود را در وجود آدمی باز می‌یابد. اکنون که مجمل اشارتی به نقش تاریخی مزاری و میراث و پیام او برای نسل معاصر کشور کردیم، لازم است پایان این گفته‌ای پریشان و مجمل را به تبیین اهمیت این پیام که در واقع پاسخی است به یک پرسش، اختصاص دهیم. آن پرسش این است: آیا الگویی که مزاری مطرح کرده است می‌تواند ره آموزی ما در این وادی حیرت و ظلمت قرار گیرد؟

می‌کوشم پاسخی مجمل و کوتاه برای این پرسش بیایم. بدین قرار که: اکنون با گذر دو دهه از ظهور عینی بحران در جامعه و قریب به نیم قرن تلاش و مبارزه مستمر سیاسی و قسما نظامی، ما با انبوهی از تجربیات روبرو هستیم. و کار و کارنامهٔ جنبش‌های بزرگ مدعی اصلاح و نوسازی را از قبیل «مشروطیت» و «مارکسیسم» و «اسلام‌گرایی» تجربه کرده‌ایم. اما از لحاظ پایان بحران و حل مشکلات همچنان در نقطهٔ ابهام به سر می‌بریم. فعلا که کمابیش این فرصت را یافته ایم که به صورت آفاقی‌تر مدل‌های مبارزاتی تجربه شده را مورد تأمل قرار دهیم. توجه به الگویی که آقای مزاری ارائه می‌دهد نیز اهمیت و ضرورت لازم را پیدا کرده است. توجه به مدل مبارزاتی او که کوشش کرده است عهد تازه‌ای از تاریخ جامعهٔ ما را آغاز کند و تبعیض و انحطاط را منحیت مدار و محور تاریخ گذشته از میان بردارد و انسانیت و رفتار و روابط انسانی را به جای آن استقرار بدهد، آشکار می‌دارد.

آنکه دانای گذشته و حال است می‌تواند که سازندهٔ آینده نیز باشد. فردا را کسی می‌سازد که دانندهٔ وضع دیروز و امروز باشد. مزاری بزرگترین دانای درد امروز و راز آگاه‌ترین مرد روزگار تیرهٔ کنونی ماست. و نباء می‌تواند سازندهٔ آینده نیز باشد و لذا ما به او نیاز داریم و باید از طریق تمسک به راه و پیام او خود را از ظلمت کنونی برهانیم. راه خروج از ظلمت، ایمان به انسانیت و قبول برابری انسان‌ها بدون مد نظر داشتن تعلقات لسانی و مذهبی و قومی است. و این را مزاری به ما تعلیم داده است و راه نجات همین است. او خود نیز توانست در محیطی که وحشت حکومت می‌کرد، انسان خوار و بی مقدار بود و انسانیت به چیز گرفته نمی‌شد و افتخارات کاذب و دروغین مثل «خون» و «خاک» و «نژاد» و «زبان» جای کرامت و حیثیت انسانی را اشغال کرده بود، صدای انسانیت را بلند کند و از عداوت و نامردی‌ها و سنگ‌اندازی‌ها نهراسد. این مدل مبارزاتی و این پیام انسانی تنها میراثی است که از آن شهید زنده یاد داریم. و تنها راهی است که نسل معاصر می‌تواند با تمسک به آن، خود را از گرداب هایل کنونی به ساحل نجات برساند.

پیام او کرامت انسانی و ارج و احترام گذاشتن به انسان است. و این پیام کهنگی ناپذیر است و نسل امروز سخت به این پیام نیازمند است. و اهمیت مزاری نیز در همین پیام است. نه در این‌که او یک رهبر جهادی است یا ایک فعال کوشندهٔ سیاسی. مزاری به عنوان یک انسان مظلوم اما مؤمن و وفادار به انسانیت یک نظام عادلانه و غیر انسانی را زیر سوال برده وکوشیده که با احیاء انسانیت و احترام به انسان، سیاست را در جامعه انسانی نموده و آن را حق گذار انسان و پاسدار کرامت او قرار دهد. تجربیات شکست خوردهٔ مشروطیت و مارکسیسم و اسلام‌گرایی که هر یک در پی استقرار ذهنیت‌های شخصی و حداکثر ایدئولوژی‌های معینی در جامعه بودند، راهی را که مزاری جان خود را بر سر آن گذاشت، یعنی احترام به انسان و قبول کرامت انسانی همهٔ افراد بدون در نظر داشتن تعلقات نژادی، زبانی و مذهبی، به حیث یگانه راه‌کار حل معضلات جاری پیش‌روی نسل معاصر قرار می‌دهد. ما هیچ راهی جز قبول انسانیت همهٔ افراد و در نتیجه قبول حق مساوی برای همهٔ افراد نداریم. و با این مرحله البته که ما فاصلهٔ زیاد داریم.

باداری وبردگی بی مورد و امتیاز خواهی‌های واهی هنوز هم در جامعهٔ ما به اندازه‌ای است علیه برابری و برادری و آزادی و عدالت قد علم کند. مزاری در هنگام حیات خود معروض حقد و حسد همین آقایای طلبان بی جهت و شریف نژادان قرار داشت و اکنون نیز سعی می‌شود که راه و پیام او با انگ‌ها و برچسب‌های مختلف بپوشاند و گم کنند. و باهزارن طعن و تکفیر و تهمت و توطئه به استقبال او بروند و او را به الحاد و کمونیسم و نژادگرایی و هر بد و بیراهه و یاه و گزافه ای که بلند و خود هزاران بار بدان آلوده اند متهم می‌دارند. در حالی‌که او فقط خواسته است از راه انسانیت و احترام به انسان و اعتقاد به برابری انسانی، بدون در نظرداشت نژاد و زبان و مذهب، سیاست را انسانی کنند و در خدمت انسان قرار دهد که سر انجام جان خویش را نیز در همین راه از دست داد:

راه انسانیت.

رهبر شهید در کلام شاعران

چه سنگین است در باور نشیند

شکوه قلعه‌ی خیبر نشیند

غروب رفتنت بابه مزاری

به پهنای دل خاور نشیند

سکوت و سایه‌ی مبهم نشست‌ه

غمی در انتهای غم نشست‌ه

تو که رفتی پدر روی سر من

چه اندوهی که بر ماتم نشست‌ه

شکوه اقتدار سرزمینم

صدای ماندگار سرزمینم

پیامبر وار بر من میدرخشی

مزاری افتخار سرزمینم

تو رفتی و ولی اندیشه‌ات هست

و فرزندان تو با تیشه‌ات هست

درختم را به خونت سبز کردی

شکوه و برگ و باغ و ریشه ات هست

مزاری اسوهٔ عشق و ارادت

نماد دوستی و صلح و حدت

مرا از بردگی بیرون کشیدی

خدای مهربانی و رشادت



شعر از علی «تومیدی»

بیست و سه سال شد از رفتون بابه

دل‌ها جوشه هنوز از خون بابه

کارایشی قلب مردم کرده تسخیر

خودگزری فافه زبستون بابه

پیروایشی ازو الگو بگیرند

وقتی عمل نه شند دشمون بابه

بابه که رفت میراث از و بجاماند

کهنه چین و کرتی و پتلون بابه

اگر خواهید روحی بابه شود شاد

جم شید یکجای لبی دیدگون بابه

مردم که دل سرده گنایشی نیه

سه چار پارچه شد پتمون بابه

دیگا واری سخنرانی نمو کد

درد دل بود میمبر رفتون بابه

هیچ کاره از مردم پنهان نموکد

مردم بود جمله رفیقون بابه

از یاد (نورحسن) هر گز نموره

منه مردم چار قد شیشتون بابه

شعر از ماه نورمسن «تیزگی-بهسودی»

=====

صدای هولناک دیگر آمد

گمانم صحنه‌های محشر آمد

نهیب رعد گونی از مزاری

پیامی داد اکنون در بهاری

به ما آموخت درس عشق میهن

به تطبیقش نمودند آه و شیون

چنان غلتید در خون تا که گوید

ز بعدم وحدت و گل‌ها بروید

میان کوچه‌ها فریاد کردند

رسوم عشق را بنیاد کردند

در آن روزی که ملت بی نشان بود

مزاری رهبر رزم آوران بود

شکوه شیرمردان هزاره

فروغ آسمان پر ستاره

به آزادی ما درس وفا داد

ثبوتش را چه گویم از قفا داد

بیا اکنون شرار عقده را بین

جنون قدرت بیهوده را بین



شعر از جمعه‌فان «مسینی»

ادامه روزشمار زندگانی رهبر شهید... از برگ ۲

۱۳۷۲/۶/۲۷، ملاقات با نمایندگان و متنفذین مسجد

سجاده و سر کاریز

۱۳۷۳/۷/۲۶، مصاحبه در مورد موقف حزب وحدت

۱۳۷۳/۱۰/۵، سخنرانی در تجلیل از شهدای ۲۳ سنبله

۱۳۷۳/۱۱/۲۴، آخرین سخنرانی

۱۳۷۳/۱۱/۲۵، مصاحبه در مورد طالبان

۱۳۷۳/۱۱/۲۸،۳۰، مصاحبه با رادیو بی بی سی

۱۳۷۳/۱۲/۲۰، اسارت به دست طالبان

۱۳۷۳/۱۲/۲۲، شهادت به دست طالبان و روز قتل عام

مردم غرب کابل

۱۳۷۳/۱۲/۲۳، تحویل پیکر رهبر شهید و یارانش در

نواحی ولایت غزنی

۱۳۷۳/۱۲/۲۴، روز تجلیل از رهبر شهید ویارانش در غزنی

۱۳۷۳/۱۲/۲۵، روز انتقال پیکر رهبر شهید و یارانش از

غزنی به سوی مزارشریف

۱۳۷۳/۱۲/۲۶، پیکر رهبر شهید و یارانش به دوش مردم

در منطقه شلمتو قرناله

۱۳۷۳/۱۲/۲۷، پیکر رهبر شهید و یارانش به دوش مردم

قرناله و خوات

۱۳۷۳/۱۲/۲۸، پیکر رهبر شهید و یارانش به دوش مردم بهسود

۱۳۷۳/۱۲/۲۹، پیکر رهبر شهید و یارانش به دوش مردم

سیاه خاک

۱۳۷۴/۱/۱، پیکر رهبر شهید به دوش مردم قول غلام‌حسین

۱۳۷۴/۱/۲، پیکر رهبر شهید به دوش مردم سیاه سنگ

۱۳۷۴/۱/۳، پیکر رهبر شهید به دوش مردم حاجی‌گگ

۱۳۷۴/۱/۴، پیکر رهبر شهید به دوش مردم بامیان، شش

پل، ترکمن و یکه‌ولنگ

۱۳۷۴/۱/۵، انتقال پیکر رهبر شهید از یکه‌ولنگ به مزارشریف

۱۳۷۴/۱/۶، روز تجدید میثاق مردم با خون رهبر شهید و

ادای احترام شخصیت‌ها ومسوولان شمال با پیکر رهبر

شهید در شورای ولایتی

۱۳۷۴/۱/۷، نمازگزاری و تشییع پیکر رهبر شهید و شهید

سید علی در روضه سخی و انتقال آن به شمال غرب شهر

در منطقه زراعت و خاکسپاری پیکر مطهرشان.

تو آرنی خــــون، بهارو لاله می ئی

قَنجیغِه ابرو بادو جــــاله می ئی

یَکَرَه اوسِکی مــــوبری موئَه خون، آوُور

یَکَرَه ایسِکی، اَللی تــــرغاله می ئی

توره داده خــــدداو جــــدَو ابا

آرغَید، وُی تو تــــَر از، آر ساله می ئی

موئَه موبـــــــری قَدْخو، تا قافِ کُوتُو

بِیسم اَمـــــــره وُو ئی و نــــاله می ئی

آرچند سال تیر موشه، توموشی توژوک

جاله اَمــــل، بَلِه بــــُزغاله می ئی

زِمی تنگی مـــــــوئَه آکو بَلَدِه تو

مثل ســـــــونامی از، نوباله می ئی

ده جان لـــــــر خوابی شار کابل

ارسال چــــون بوی چار پرکاله می بی

=====

سلام ای کــــاکه، ای ســــالار ازره

ســــلام ای بیدرک، غمخوار ازره

سلام ای چیل چــــراغ، چله خانه

ســــلام ای مــــیراو و بادار ازره

توبودی دلمو جــــم بود گرچه غم بود

نصیب خانه هــــا راکت و بم بود

دوشمو تــــوب طیاره دشت، لیکن

ده پیشِ اِن تو قـــــــرغم شی خم بود

هـــــــلا: اوقی ی دل اوگاړ ازره

توکه بودی اولجی، قورجی سبوک بود

آجی بایی آرنا آدلی تـــــــزوک بود

اوقات تلخی نبود، دشمنومو روشــــو

سرود ناچمی هــــا بی سوروک بود

از سایه ســــر تو ای ســــردار ازره

تو بودی غم دَه خــــانه دوشمُو نو بود

رزق و روزی شی دســــت از مــــو نو بود

اگه خون بم میزد، ایسکاد می زَـدیم

نیمِرِه مــــو ایر، اوزبیک و او غو نو بود

بیامـــــــرزد تورا دادار ازره

توکه رفتی زمان قد مــــو خــــشیم کد

خدایی مهربان خون مــــو خــــشیم کد

نه قدرت ماند، نه عزت ماند، نه لشکر

فقد بوگی کودم مــــوئَه چــــشیم کد

تو بودی فـــــــخرو اقتدار ازره

سلام ای کاکه، ای ســــردار ازره

شعر از محمداسماعیل «صفدری» (۱۳۹۶/۱۲/۱۱)



صاحب امتیاز: انجمن فرهنگی و اجتماعی دوستداران وحدت

مدیر مسؤل: علی “دبیر”

دستیار مدیر مسؤل: غلام‌علی “اندیشمند”

سردبیر: مجتبی “عاشوریبگ”

دبیر بخش فرهنگ: صدیقه “نظری”

ویراستار: محمداسحاق “احمدی”

برگ آرا: عزیزالله “محسنی واعظ زاد”

سال: ۶ / شماره مسلسل: ۹۴ / سه شنبه ۲۲/حوت/۱۳۹۶ / ۲۴/جمادی‌الثانی/۱۴۳۹ / ۱۳/مارچ/۲۰۱۸ / برگ: ۷

گفت‌وگو با استاد توسلی‌غرجستانی پژوهشگر، نویسنده، استاد دانشگاه ابن سینا و مشاور معاون رییس جمهور

پیرامون ابعاد شخصیتی رهبر شهید، شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی (مزاری)

(گفت‌وگو از عزیزالله (محسنی واعظ زاد))



احزاب دیگر چنین نکردند و بلکه اکنون هم نمی‌کنند؟
توسلی‌غرجستانی: یکی از ایده‌ها و یا به تعبیر دیگر مانفست رهبر شهید این بود که راه حل چالش‌های که فراوی افغانستان بود و الان نیز تاحدودی گرفتار آن می باشد، از طریق انتخابات آزاد و عادلانه و مشارکت همه‌ی اقوام در قدرت واداره کشور قابل حل می‌دانست. لذا طرح انتخابات را مطرح کرد و از آن دفاع هم می‌نمود. ایشان همیشه می‌گفت که هیچ قومی نمی‌تواند قومی دیگری را در افغانستان نادیده بگیرد و آن ها را دور از قدرت و سیاست نگهدارد. اکنون هم یکی از دیدگاه‌ای که خبرگان سیاسی-اجتماعی کشور مطرح می‌کنند و منطق بر دیدگاه شهید مزاری است، برگزاری انتخابات آزاد و شفاف می‌باشد که راه بیرون رفت از چالش‌ها در کشور است. این صورت کلان قضیه بود که توضیح داده شد.

در سطح درون حزبی، رهبر شهید با آن‌که دبیر کل حزب وحدت اسلامی افغانستان بود، باور داشت که رهبری این جریان سیاسی و فکری بنام حزب وحدت اسلامی افغانستان، باید براساس انتخابات آزاد و متمرکز نبودن روی یک شخص و فرد، رهبری شود تا بتواند آدرس مشخص و قوی برای مردمش واقع گردد. روی همین مبنا در آن شرایط سخت جنگی و فشارهای نظامی که بالای ایشان و مردم ما از سوی حکومت وقت و دیگر جریان‌های سیاسی-نظامی بود، استاد مزاری انتخابات درون حزبی را برگزار کرد. این عمل رهبر شهید یکی از نقطه‌های برجسته و با ارزش در کارنامه‌ی درخشان ایشان می‌باشد. درست است که برخی مشکلات بر اثر بعضی مداخلات موجود بود ولی ارزش آن برای حیات حزب و مردم و نسل فردای ما خیلی مهم و با ارزش بوده و است.

در دوره کنونی هیچ حزبی در افغانستان تاکنون به صورت شفاف و عادلانه انتخابات درون حزبی را برگزار نکرده است، بلکه احزاب فعلی به صورت خانوادگی و موروثی درآمده است که این کار نه به نفع احزاب سیاسی است و نه به نفع مردم. در صورت موروثی شدن احزاب وقتی رهبر حزبی فوت می کند فرزندان یا نزدیکان وی که شاید از سیاست و پیچیدگی‌های آن به درستی آگاه نیست، رهبری حزب را به دست می‌گیرد برایند چنین تعاملی این است که احزاب منفعل و ناکارا شده یعنی آن تأثیرگذاری لازم را در سیاست کشوری و تعامل سازنده با دیگر احزاب را که باید داشته باشند، ندارند.

رهبر شهید باورمند بود که حزب باید فعال و کارا باشد و محور حزب شخص نباشد بلکه بر اساس پایه‌های مردمی و اشخاص و افراد نخبه استوار باشد؛ لذا به خاطر اهمیت بالای این موضوع و باور عمیق که ایشان به این مهم داشت در آن شرایط سخت جنگی انتخابات درون حزبی را به صورت عادلانه و شفاف برگزار کرد.

اشک قلم: یک دنیا سپاس از شما استاد گرامی که در این گفت‌وگو حاضر شدید و زحمت ما را قبول فرمودید و پاسخ‌های عالمانه و مناسبی را ارائه کردید.

توسلی‌غرجستانی: همچنان از زحمات شما و همه‌ی همکاران شما مراتب سپاس‌گزاری را دارم. ان شالله که در این راه موفقیت بیشتری را به دست بیاورید و در کارهای فرهنگی موفق باشید.

بازاریاب: دورمحمد “احمدی” ۰۷۸۳۰۲۹۰۶۳

مسؤل توزیع: محمدضیا “محمدی”

(زیر نظر گروه نویسندگان)

شمارگان: هزار نسخه

ایمیل: alidabir191@yahoo.com

نشانی: f نشریه اشک قلم /www.facebook.com

نشانی: کابل- جاده شهید مزاری^(۹) ایستگاه پل خشک

خوشبختانه در وجود رهبر شهید جمع شده بود. رهبر شهید با درک بالای که از تاریخ کشور ما داشت، خواست‌ها و اهدافش مشخص بود و جرم پنداشتن نسبت به هیچ قوم و ملیتی را نمی‌پذیرفت؛ بناءً خواهان عدالت اجتماعی، وحدت ملی و هم‌پذیری میان اقوام ساکن در افغانستان بود و همیشه می‌فرمود که همه باشندگان کشور به عنوان شهروند در کنارهم زیست نمایند و هیچ‌گونه امتیازی برای کسانی نباید داد. همه‌ی مبارزات رهبر شهید در تحکیم این ایده‌ها و اهداف صورت گرفت که بالاخره در این راه جام شهادت را نوشید. بیان این موضوعات و تلاش برای نهادینه کردن آن گویای بُعد بلند شخصیتی اجتماعی-سیاسی ایشان است که برای هیچ کسی پوشیده نیست. اکنون که در این برهه‌ی از تاریخ کشور خود قرار داریم، شدیداً به بیان و باز تعریف این سوزدها، معیارها و اهداف که استاد شهید مطرح کرد و نهادینه‌کردن آن نیاز داریم؛ یعنی هنوز برای مردم افغانستان منش، طرح و فکر رهبر شهید راهگشاست.

اشک قلم :استاد گرامی، شما چه تفاوت‌های در مزاری پیش از حزب وحدت و پس از حزب وحدت می‌بینید؟

توسلی‌غرجستانی: مزاری پیش از حزب وحدت در یک دایره کوچکتر همراه دیگر یارانش دست به کار بود. اما هنگامی‌که ساختمان حزب وحدت در سال ۱۳۶۸ خورشیدی از میان احزاب متعدد و ناهمسو اسکلت بندی شد، جوهره‌ی شخصیتی رهبر شهید هم متناسب با شرایط آن دگرگون می‌شود. شما بهتر می‌دانید که انسان‌ها نظر به مقطع تاریخی و دگرگونی‌های که پدید می‌آید مجبور است مطابق آن تصمیم‌هایش را اتخاذ نموده و مطابق شرایط آن عمل نماید؛ رهبر شهید هم از این قاعده مستثنا نبود. منتها جوهره‌ی اهدافش همان چیزهایی بود که زمانی در قالب سازمان نصر برای آن مبارزه می‌کرد و پس از تشکیل حزب وحدت در قالب و چارچوب و دگرگونی های آن، که طبعاً تغییراتی بنابر اقتضای شرایط به وجود آمده بود. تز که رهبر شهید داشت در دوران حزب وحدت بسیار متین و منطقی مطرح شد و از آن کوتاه نیامد که نهایتاً در راه اهداف و آرمان های مرمی خود توسط تروریستان و گروه متحجر طالبان به شهادت رسید.

تفاوت که مزاری پیش از تشکیل حزب وحدت اسلامی و پس از آن داشت این بود که رهبر شهید پیش از حزب وحدت در یک قالب کوچکتر مشغول فعالیت و جهاد بود چون در آن هنگام تازه جریان‌های سیاسی و نظامی با دست خالی وارد میدان مبارزات شده بودند؛ اما پس از تشکیل حزب وحدت شرایط و سرنوشت جهاد کاملاً تفاوت داشت و لازم بود که نظر به همان وضع و شرایط موجود تصمیم گرفته شود که در نتیجه ما دیدیم، جنگ‌های زیادی در این مدت کوتاه از سوی حکومت وقت و شماری از جریان‌های سیاسی-نظامی بالای رهبر شهید و مردم ما تحمیل شد. اوج شکوه رهبر شهید در این است که از خواست‌های انسانی و برحق که به نفع مردم خودش و همه‌ی ملیت‌های محروم ساکن در افغانستان بود، کوتاه نیامد و تا آخرین نفس حیاتش پایدار ماند و راه بیرون رفت از بحران را به صورت واضح و شفاف بیان نمود.

اشک قلم: چه امتیازها و تفاوت‌های رهبر شهید از دیگر رهبران جهادی افغانستان داشت؟

توسلی‌غرجستانی: شما ملاحظه می‌کنید که هر کتله‌ی قومی و ملیت‌های گوناگون برای‌شان شخصیت‌های دارند که به عنوان شاخص و چراغ راه آینده، تکیه و امید آن می‌باشند. اما رهبر شهید در تاریخ مردم ما بی‌نظیر یا حداقل کم نظیر است. رهبر شهید از زاویه‌های گوناگون امتیازهای را نسبت به دیگر رهبران جهادی دارا می‌باشد؛ از جمله از نظر تهذیب نفس، دقت و وسواس در امور مالی و... او هیچ‌گاهی کوچکترین گامی را برای نفع شخصی‌اش برنداشت؛ نه در داخل کشور برای خود سرمایه و زمین و املاک تثبیت کرد و نه در خارج از کشور برای خود یا اقاربش حساب بانکی افتتاح کرد. اما دیگر رهبران معمولاً از چنین ویژگی‌ی برخوردار نبوده اند که ما و شما کم‌وبیش در جریان هستیم.

دوم این‌که رهبر شهید دید بسیار وسیع و همه جانیه سیاسی-اجتماعی داشت. قضایا را با دورنما و برابند آن تجزیه و تحلیل می‌کرد یعنی پیش پای بین نبود؛ فردا را هم نگاه می‌کرد. اما دیگر رهبران جهادی فاقد چنین نگاهی راهبردی بودند و اینگونه بود که به همان مفکوره‌ها و زنجیرهای گذشتگان‌شان گیر مانده بودند و تاهنوز نیز. تحمیل جنگ‌های سه سال غرب کابل بالادی مردم ما از سوی دولت وقت و متحدانش بیان‌گر کوتاه نگری آنها بود. آنان فکر می‌کردند که بسیار به راحتی

اشاره: استاد محمد توسلی‌غرجستانی یکی از پژوهش‌گران و نویسنده‌های پرتلاش و با درد مردم ماست .او آموزگار در دانشگاه ابن سینا بوده و همچنین مشاور معاون رییس جمهور استاد سرور دانش می‌باشد. از ایشان بیش از ده‌ها مقاله علمی در موضوعات مختلف و چندین کتاب در زمینه اقتصاد و تاریخ چاپ و منتشر شده است و در برخی مقاطع ایشان بخش از تاریخ مهم کشور را از نزدیک نظارمگر بوده است. از این رو نشریه اشک قلم که به مناسبت ۲۲ حوت (سالروز بیست و سومین شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری) به گونه‌ی ویژنامه چاپ و منتشر می‌شود؛ با ایشان گفت‌وگوی اختصاصی را پیرامون ابعاد شخصیتی رهبر شهید، شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری انجام داده است. امید که چنین گفت‌وگوهای روزنه‌ی روشنی در تاریکی‌های تاریخ پر از غبار کشور واقع گردد.

اشک قلم: استاد شما به صورت کلی ابعاد شخصیتی

رهبر شهید را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

توسلی‌غرجستانی: هر شخصیت و انسان بزرگ از خود ویژگی‌ها و خصوصیتی دارد که بالای اهداف او تأثیرگذار می‌باشد. رهبر شهید هم از ویژگی‌هایی بلند شخصیتی برخوردار بود. به عنوان نمونه و شاخص اصلی چند بُعد مهم و کلیدی از ویژگی‌هایی شخصیتی ایشان را برای خوانندگان ارجمند نشریه اشک قلم بیان می‌کنم. زمان و روزگار رهبر شهید فرازونشیب فراوانی داشت. رهبر شهید علاوه بر فراگیری دانش و تحصیل از مسایل سیاسی و اجتماعی و حتا مسایل فرهنگی، همچنان نگاه به آینده افغانستان به ویژه مردم خود، غافل نبود. در هنگام که مهاجر و مشغول تحصیل بود، قضایای افغانستان را نیز جدی دنبال می‌کرد و در قبال آن حساس بود.

به صورت کلی ابعاد شخصیتی ایشان را در دو بُعد و محور می‌توانیم به بررسی بگیریم؛

نکست بُعد شخصی و فردی: آن‌چه که یاران ودوستان ایشان نقل می‌کنند و برای دوست و رقیب و دشمن محرز است؛ رهبر شهید فرد پاک نفس در تمام زمینه ها بوده است. به طور معمول کسانی‌که در حوزه علمیه تحصیل می‌کنند، مقدار پولی را به عنوان شهریه از سوی مدرسه‌ی‌شان دریافت می‌نمایند؛ اما رهبر شهید هیچ‌گاهی نه در افغانستان نه در نجف و نه در حوزه علمیه ایران از آن پول استفاده نکرد. همین‌گونه ایشان که در دوره مبارزات سیاسی خود فرد درجه یک در سازمان نصر افغانستان و بعداً حزب وحدت اسلامی افغانستان بود، امکانات و پول نسبتاً زیاد در اختیار داشت و کسی هم مانع ایشان شده نمی‌توانست، ولی ایشان حتا یک افغانی را به نفع شخصی خویش استفاده نکرد. مناعت طبع بالایی داشت که این ویژگی صفت بارز و بلند خویان و بزرگ‌مردان دنیاست.

دوم بُعد اجتماعی-سیاسی: هر مقطع تاریخی اقتضانات خاصی خود را دارد. رهبر شهید در مقاطع مختلف تاریخی اشخاص و افراد مختلفی را با حفظ گرایش‌های فکری و باورهای که داشتند زیر چتر حزب وحدت اسلامی گرد هم جمع کرد. یعنی نوع تحمل و هم‌پذیری را در سطح کلان آن با همه‌ی تنوع گرایش‌های فکری و اعتقادات که داشتند، به وجود آورد و این نوع عمل کار هرکسی نیست بلکه درایت و بینش بالای را می‌طلبد که

